

آموزش نقش‌های اجتماعی

شرایطی قرار بگیرند که ملزومات ایفای نقش فراهم نباشد یا موقتاً از بین برود، و یا در شرایطی قرار بگیرند که دچار تعارض یا تضاد نقش شوند. همه‌ی این وضعیت‌ها کم و بیش در جامعه ما به چشم می‌خورند.

دانش‌آموزان ما برخی از نقش‌های اجتماعی خود را فراموش می‌کنند و یا در میان آن‌ها پیام‌هایی که از نهادهای مختلف جامعه پذیرفته شده دریافت می‌کنند، تضاد و چندگانگی مشاهده می‌کنند و دچار تردید، بلاتکلیفی و آنومی (بی‌هنجاری) می‌شوند. عده‌ای از آن‌ها هم برای خروج از این بست تردید، ماسک‌ها یا نقاب‌هایی برای کتمان یا تفکیک تعلقات هویتی متعدد خود ابداع یا اختیار می‌کنند و نقش را به معنای تئاتری و سینمایی آن، در زندگی روزمره‌ی خود در نظر می‌گیرند. به عبارت دیگر، آن‌ها در فرایند ایفای نقش تعاریف شخصی خود را در دایره‌ی تسامح و مدارای فرهنگ بزرگ‌تر اعمال می‌کنند و معمولاً روی نقاط مرزی این دایره به سیر و سلوک می‌پردازند و گاه تردهای غیرمجازی به آن سوی دایره را از سرکنجکاو یا «عادت وارگی» تجربه می‌کنند و گروه‌های مرجع خود را در برخی زمینه‌ها، به نحوی برمی‌گزینند که مصداق «حاضر غایب» شوند و در «میان جمع» باشند، اما «دلشان جای دیگری» باشد.

عده‌ی دیگری از افراد جامعه نیز از نقش خود بیزار و دلزده هستند. برای مثال، معلمی اگرچه در فرهنگ مطلوب ما بسیار محترم و ارزشمند است، اما باید دید در فرهنگ موجود ما چه جایگاهی دارد و مردم به این قشر عزیز و زحمتکش چگونه می‌نگرند. باید بررسی کرد که معلمان ما در «خودآینه‌ی» شان (به تعبیر هورتون کولی) چه تصویری را می‌بینند. اگر از تصویری که می‌بینند راضی باشند، در آن صورت ادعای بیزاری و دلزدگی معلمان از موقعیت اجتماعی و نقش خود، افسانه‌ای بیش نخواهد بود. اما اگر غیر از این باشد، چه باید کرد؟ میزان توجه و باور ما به نقش نهاد آموزش و پرورش در توسعه‌ی کشور (به ویژه کشوری که قرار است، چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ی خود را تحقق بخشد)، تعیین‌کننده‌ی میزان احساس نیاز ما به پاسخ‌گویی به چنین سؤالاتی خواهد بود.

«نقش»، به عنوان مفهومی کلیدی در علوم اجتماعی و در نظریه‌ی جامعه‌شناسی از اهمیت خاصی برخوردار است. نظریه‌ی نقش‌ها در اواسط قرن بیستم رواج یافت، اما به سبب انتقاداتی که به آن وارد شد، ناپخته و نارسا تلقی گردید و تا حدودی از سکه افتاد. با این حال، مفهوم نقش هم‌چنان ابزاری برای شناخت جامعه محسوب می‌شود و به همین دلیل است که می‌توان از «جامعه‌شناسی نقش‌های اجتماعی» سخن به میان آورد.

نقش، رفتار مورد انتظار مرتبط با یک موقعیت اجتماعی است. عبارت «مورد انتظار»، در تعریف ارائه شده از نقش، به توضیح مختصری نیاز دارد. در زبان انگلیسی این کلمه به دو معنی به کار برده می‌شود: یکی انتظار آماری و دیگری انتظار هنجاری. اگر فردی انتظار داشته باشد که پزشک حتماً مرد باشد و پرستار حتماً زن، صرفاً به این دلیل که اکثر پزشکان مرد و اکثر پرستاران زن هستند، در این صورت، انتظار او انتظاری صرفاً آماری است. اما اگر انتظار مرد بودن پزشک و زن بودن پرستار به خاطر اعتقاد به درستی و تناسب این تقسیم کار باشد، در این صورت چنین انتظاری، هنجاری یا جانب‌دارانه است. بنابراین، هنگام استفاده از مفهوم نقش، جامعه‌شناس باید توضیح دهد که انتظارات همراه با یک موقعیت اجتماعی از نوع آماری هستند یا هنجاری.

هر یک از افراد جامعه موقعیت‌های اجتماعی انتسابی و اکتسابی متعددی را اشغال می‌کنند و نقش‌های اجتماعی متعددی را در فرایند جامعه‌پذیری علی‌القاعده فرا گرفته و ایفا می‌کنند. البته افراد ممکن است در تعداد و نوع موقعیت‌های اجتماعی که اشغال می‌کنند، اولاً برابر نباشند، ثانیاً با ارزش‌گذاری‌های اجتماعی متفاوتی مواجه شوند و از همین جاست که در هر جامعه، نقش‌های اجتماعی را رتبه‌بندی می‌کنند؛ به طوری که برخی از نقش‌ها مهم‌تر از سایر نقش‌ها محسوب می‌شوند و منزلت بالاتری پیدا می‌کنند. از این گذشته، افراد به ویژه در یک جامعه در حال تحول ممکن است در مورد نقش خود ابهام داشته باشند، از نقش خود بیزار و دلزده باشند یا از ایفای نقش خود طفره روند (کم‌کاری یا تنزل وجدان‌کاری)، در